

تاجلی خانم زن ستیهندۀ چالدران

دکتر حسین میرجعفری

استادیار تاریخ دانشگاه اصفهان

سپیدۀ دم چهارشنبه دوم رجب ۹۲۰ هجری مطابق با ۲۳ اوت ۱۵۱۴ م. جنگ بزرگی بین سلطان سلیم و شاه اسماعیل صفوی در دشت چالدران اتفاق افتاد. اگرچه در این نبرد ایرانیان شکست خوردند ولی شهرت جنگی خود را از بسیاری جهات جاوید کردند.

مورخان عثمانی و بعضی از مورخان ایرانی به زنانی اشاره می‌کنند که با نقاب همراه شوهرانشان مسلح و در لباس جنگ با ارتش عثمانی می‌جنگیدند و در این میان اشاره به اسیر شدن بعضی از آنها و یافرا آنها از چنگ دشمن شده است^۱.

برخی از مورخان خارجی نیز از شرکت زنان ایرانی در جنگ چالدران سخن گفته‌اند. کاترینوزنو ضمن توصیف جنگ چالدران می‌نویسد: «بانوان ایرانی همراه شوهرانشان مسلح به جنگ می‌روند

۱- اگر نوشته‌ی «داشتن متز» عراق‌آمین نباشد باید قبول کرد که ایرانیان در جنگ چالدران اسیر ندادند ولی از ارتش نیرومند سلطان سلیم اسیر گرفتند، این موضوع نشان می‌دهد که تمام صاحب‌منصبان و سربازان ایرانی در آن جنگ برای جان فدا کردن آماده بودند (شاه جنگ ایرانیان در جنگ چالدران، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، ۱۳۴۳ تهران، ص ۴۱۶).

و شریک سرنوشت ایشان می‌شوند و مانند مردان می‌جنگند بدانگونه که آمازونهای روزگار باستان نیز در جنگ چنین هنر نمایه‌هایی می‌نمودند.^۱

در نبرد چالدران جسد بسیاری از زنان ایرانی پیدا شد که به فرمان سلطان سلیم با تشریفات مخصوص نظامی به خاک سپردند. این زنان دلیر، به گفته نویسندگان ترک با زره و خفتان و کلاه خود دوشادوش شوهران خویش در جنگ شرکت جسته به خاک هلاکت افتاده بودند. به همین سبب پس از جنگ چالدران در جهان معروف شد که شاه اسماعیل سوارانی از زنان شمشیرزن بااردوی خود داشته‌است که در حدود ده هزار نفر بوده‌اند.

یکی از مورخان ایتالیائی به نام ساگر دو (Sagredo) در کتاب تاریخ امپراطوری عثمانی در این باره می‌نویسد: «... در میان کشتگان اجساد زنان ایرانی پیدا شد که در لباس مردان به میدان جنگ آمده بودند تا در سرنوشت شوهران خود شریک و در افتخار نبرد سهیم باشند. سلیم بر جرأت و دلیری و میهن‌پرستی ایشان آفرین گفت و فرمان داد که

- ۱- آمازونها در افسانه‌های یونانی به قبیله‌ای از زنان گفته می‌شد که هیچ مردی را به سرزمین خود (در آسیای صغیر) راه نمی‌دادند و وقت خود را به شکار و جنگ می‌گذرانیدند. یکی از اعمال شاقه هر کول دزدیدن کمر بند «هیپولوت» ملکه آمازونها بود (دائرة المعارف فارسی، غلامحسین مصاحب، ص ۲۳۳).
- ۲- به نقل از سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ترجمه دکتر متوجه‌امیری، ۱۳۴۹ تهران، ص ۲۵۸. در دوره جانشینان شاه اسماعیل به‌ظاهر، زنان در جنگ شرکت نمی‌کردند بلکه بنا به نوشته بعضی از جهانگردان از جمله شاردن، اغلب زنان در خانه می‌نشستند و زندگی خود را به بیحالی و بیکاری درناز و نعمت می‌گذراندند. برای اطلاع بیشتر ر. ک به سفرنامه ژان شاردن، ترجمه محمد عباسی، ج ۸، توضیح نگارنده؛ بسیاری از جهانگردان دوره صفوی به خوبی نتوانسته‌اند از وضع زنان آن دوره اطلاعات مفیدی را کسب بکنند، بعد از مطالعه مقاله، متوجه غرض‌ورزی و یا بی‌اطلاعی آنان خواهید بود.

با تشریفات نظامی آنان را به خاک سپارند»^۱.

یکی از همان زنان نامدار که در میدان شمشیر می‌زد و با عثمانیها می‌جنگید، تاجلی خانم یا (تاجلوبیگم) زن شجاع شاه اسماعیل اول بود. در این خصوص که تاجلی خانم زن شاه اسماعیل بوده یا معشوقه وی، نظرات مختلفی بیان شده است. اما مدارکی موجود است که نشان می‌دهد وی زن عقدی پادشاه ایران بوده است.

جیوان ماریا آنجوللو^۲ در سفرنامه خود می‌نویسد: «اسماعیل پس از پیروزی بر مرادخان آق قویونلو (سال ۱۵۰۰ م. - ۹۰۵/۹۰۶) پیش از آنکه به تبریز باز گردد همه یاران، وی را پند دادند که زنی به همسری برگزیند اما با اینکه اسماعیل در اندیشه این کار نبود بانویی که شایسته چنین پیوندی باشد نیافتند سرانجام پس از گفتگوی بسیار گفتند که فلان بزرگ، زنی در خانه دارد که نوه سلطان یعقوب پسر اوزون حسن است زنی زیبا به نام تاجلو خانم. پس اسماعیل کس فرستاد و زن را از آن مرد طلب کرد. خواهجه به پیکها پاسخ داد که بانو در آنجا نیست. اما چون

۱- نقل از مقاله جنگ چالدران، بقلم نصرالله فلسفی، چاپ وحید ۱۳۴۲

تهران، ص ۷-۹۶.

۲- Giovan Maria Anjiolello اهل ونیز بوده در سال ۱۴۷۰ م. به دست عثمانیها اسیر شد چنانکه خود می‌نویسد تا مرگ شاهزاده مصطفی چلیبی فرزند سلطان محمد فاتح در خدمت وی بوده و به شغل کاتبی اشتغال داشته است. آنجوللو در جنگ چالدران همراه سلطان سلیم بود و شخصاً چگونگی نبرد چالدران را مشاهده کرده و پس از این جنگ به کشور خویش مراجعت نموده و اثر خود را در ۱۵۲۵ م. به رشته تحریر درآورده است. وی اطلاعات با ارزشی را از وضع ایران آنروز و بخصوص کشور عثمانی بیان داشته است (برای اطلاع بیشتر ر. ک. به سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، سفرنامه آنجوللو).

اسماعیل در فرستادن آن زن اصرار کرد، خواجه به جای او، زن دیگری را به جامه نیکو آراست و گفت که جز او زنی دیگر در خانه ندارد. قاصدان چون دیدند که شکل و شمایل این زن با آنچه شنیده‌اند سازگار نیست گفتند که این آن زنی نیست که می‌خواهند و فرمان دادند که تمام دختران را حاضر آوردند تاجلو خانم در میان آنان بود اما بیکها او را نشناختند و باز گشتند. صوفی (شاه اسماعیل) فرمان داد که به خانه آن مرد باز گردند و دوباره دختران را بنگرند و آنان نیز چنین کردند و این بار او را شناختند و آراستند و با خود بردند.

اسماعیل چون او را دید گفت این همان زنی است که وصفش را شنیده‌ام و وی را به همسری اختیار کرد. اما چون شاه بسیار جوان بود و بیش از پانزده یا شانزده سال نداشت او را به یکی از اعیان سپرد تا از وی مواظبت کند. پس از سه سال شاه زن را طلب کرد و به عقد خویش درآورد.^۱

چند تن از مورخان ایران، مانند مؤلف تاریخ عالم آرای شاه اسماعیل و میرمنشی قمی نویسنده خلاصه التواریخ، صریحاً او را زن شاه خوانده‌اند. میرمنشی می‌نویسد که «پس از مرگ شاه اسماعیل، کبک سلطان استاجلو و دیو سلطان روملو، که دو پیر سالخورده معرکه بودند که قاضی حسن که وزیر بود ... به استصواب تاجلو خانم ... شاه ظهاسب را ... پیادشاهی نشانند ...»^۲

۱- سفرنامه آنجوللو، ص ۲-۳۱۱. کمال پاشا زاده معروف به ابی‌کمال مورخ مشهور عثمانی، تاجلو خانم را دختر خلفایک حاکم بغداد و زن عقدی شاه اسماعیل نوشته است (کتابخانه فاتح، استانبول، دفتر نهم، شماره ۴۲۲۱، ورق ۲۲۹b).

۲- به نقل از مقاله چالدران استاد فلسفی، ص ۹۷.

اگرچه تعدادی از مورخین عثمانی تاجلی خانم را معشوقه شاه نوشته‌اند^۱ لیکن اغلب آنها از نامبرده به عنوان زن عقدی شاه اسماعیل یاد کرده‌اند^۲.

در مورد اسیر شدن و نجات وی نیز روایات مختلفی ذکر شده است، در منابع ایرانی ذکری از گرفتار شدن زن شاه اسماعیل به دست سلطان عثمانی نیست. بسیاری از مورخان عثمانی نیز عقیده دارند که تاجلو خانم توسط مسیح پاشا اوغلو اسیر و پس از آنکه جواهرات خود را به وی تسلیم کرد توانست از اردوی دشمن بگریزد^۳.

مؤلف کتاب عالم آرای شاه اسماعیل درباره فرار تاجلی خانم چنین می‌نویسد: «... در جنگ شاه اسماعیل با سلطان سلیم زنی نقابدار در میدان شمشیر می‌زد و با ترکان می‌جنگید. این زن تاجلو بیگم زن شیخ اوغلی (شاه اسماعیل) بود. سلطان سلیم می‌خواست او را دستگیر کند ولی توفیق

۱- مانند خواجه سعدالدین افندی مؤلف تاج التواریخ و منجم باشی مؤلف صحائف الاخبار.

۲- از جمله مصطفی عالی مؤلف کنه الاخبار، جلال‌زاده مصطفی چلبی مؤلف سلیم نامه، شکری بدلیسی مؤلف سلیم نامه و تقریباً تمام نویسندگانی که کتبی تحت عنوان سلیم نامه برای سلطان سلیم نگاشته‌اند.

۳- پس از مراجعت سپاهیان عثمانی از ایران، سلطان سلیم و یا فرزندش سلطان سلیمان به وزیر خود پیرمحمد پاشا و وزیر دوم به نام مصطفی پاشا مأموریت می‌دهد که در زمینه جواهرات دریافتی از تاجلو خانم تحقیقاتی به عمل آید، در این هنگام مسیح‌بک فوت نموده بود. نامبردگان با کمک کدخدایان، جواهرات را از زن وی دریافت و طی گزارش برای سلطان عثمانی می‌فرستند. عکس‌گزارش مذکور و ترجمه آن ضمیمه همین مقاله است. محقق ترک اسماعیل حقی اوزون چارشیلی در این مورد تحقیقات جالبی دارد که در سال ۱۹۵۹ در مجله بلتن استانبول (صفحه ۶-۶۱۱) تحت عنوان «جواهرات تاجلو خانم زوجه شاه اسماعیل» به چاپ رسیده است.

نیافت ... نقابدار پس از فرار شاه اسماعیل مفقود شد . شاه دورمیش خان را باسیدکس به دنبال او فرستاد که اوراپیدا کنند زیرا که در تبریز نبود. تاجلو خانم زخم برداشته از میدان بدر رفته بود و نمی دانست به کجا می رود . اتفاقاً میرزا شاه حسین اصفهانی وزیر دورمیش خان شاملو بار خانه گرفته از اصفهان برای خان می آورد . چون دو منزل از تبریز بیرون آمد ، رسید به آن صحرا و فرود آمد و از شاه و شکست قزل باش خبر نداشت. تاجلو بیگم به او برخورد و او بیگم را برداشت که برگردد و از راه مراغه بدر رود و شاید سراغ شاه کند که کجاست ، که به دورمیش خان برخورد و بخدمت شاه رفتند . شاه به بیگم عتاب و خطاب بسیار کرد که ترا بچنگ چکار ، اگر پس از این چنین کاری کنی ترا خواهم کشت ...

شاه اسماعیل میرزا شاه حسین اصفهانی را پیاداش خدمتی که با نجات دادن «تاجلی خانم» کرده بود ، به منصب عالی وزارت و نظارت دیوان شاهی مفتخر گردانید ، و از این کار او میتوان دریافت که بدان زن عشق و علاقه وافر داشته است .

ملا ابوبکر تهرانی مؤلف تاریخ جهان آرا در این باره مینویسد :

«... منصب وزارت و نظارت دیوان اعلی را ، به سبب جان سپاری که در باب رسانیدن یکدو نفر از مخدرات سراق جاه و جلال در در گزین بدرگاه سپهر اشتباه ، یعنی وحید افراد انسانی میرزا حسین معمار اصفهانی که سلك ملازمان نواب دورمیش خان بود ، مرحمت فرمودند و مقرر شد که آنجناب من حیث الاستقلال و الانفراد متعهد سرانجام امور سلطنت گشته جمیع امرا و ارکان دولت غاشیه متابعتش بردوش گرفته و بی وقوف

او در هیچ مهمی از مهمات جزئی و کلی دخل ننمایند...^۱

خواجه سعدالدین ، شیخ الاسلام و مورخ مشهور عثمانی که در اصل از یک خانواده اصفهانی است ، در کتاب خود به نام تاج التواریخ در مورد اسارت تاجلو خانم به نقل از پدر بزرگ خویش حافظ محمد اصفهانی^۲ دو روایت نقل میکند :

اول اینکه حافظ محمد اصفهانی بعد از شکست سپاه ایران از عثمانیها بطرف تبریز فرار میکرد ، در بین راه به حسین بیگ حلواچی اوغلی داروغه برخورد میکند و از حال شاه جو یا میشود. وی در جواب میگوید ، شاه در حالیکه مجروح بود به طرف تبریز می رفت و چون از تاجلو خانم اطلاعی نداشت بسیار غمگین و ناراحت بود و در واقع نامبرده را مأمور کرده بود که حداکثر کوشش خود را برای پیدا کردن تاجلو خانم بکار برد .

بعداً مطلع شدند که تاجلو خانم در هنگام محاربه به دست مسیح پاشا اوغلو اسیر و پس از یکشب توقف در چادر وی بیش از حد ناراحتی و بی تابی از خود نشان داده و سرانجام گوشواره های خود را که از تکه های مشهور

۱- مقاله چالدران ، استاد فلسفی ، ص ۹۹-۱۰۰ .

۲- خواجه سعدالدین (۹۹-۱۵۳۶) فرزند حسن جان بیگ و آنهم فرزند حافظ محمد اصفهانی است. پدر بزرگ سعدالدین یعنی حافظ محمد بطرفداری از شاه اسماعیل در نبرد چالدران شرکت نموده و بعد از فتح تبریز ، به فرمان سلطان سلیم در میان علما و صنعتگران رهسپار استانبول گردیده است. نامبرده زیاد مورد توجه سلطان عثمانی واقع گردیده و لقب «حافظ مخصوص سلطانی» به خود گرفت. پسرش حسن جان نیز از نزدیکان و ندیمان مخصوص سلطان سلیم بوده است.

برای اطلاع بیشتر رک. به دائرة المعارف اسلامی ، چاپ استانبول ، ج ۱۰ ،

ص ۲۷۰ به بعد .

لعل قلوهای (بوغرک Bogrek) درست شده بود به وی تسلیم نموده و بدین وسیله توانسته از چنگک وی فرار و به نزد حاکم خوی بیاید. حاکم خوی نیز وی را به تبریز فرستاد.

روایت دوم نیز مانند مطالب فوق الذکر است با این تفاوت که فقط از اسیر شدن تاجلو خانم به دست مسیح پاشا اوغلی در هنگام جنگک ذکر می‌شود و با ارائه گوشواره موفق به نجات گردیده و از آنجا نزد حاکم خوی رفته و سپس رهسپار تبریز شده است.

مؤلف تاج التواریخ سپس اضافه می‌کند که زن مزبور معشوقه شاه بوده نه زن وی. و همچنین مینویسد که شاه اسماعیل جهت عقد قرارداد صلح سفرائی به دربار عثمانی فرستاده و مراجعت وی را خواستار شده است.^۲

۱- سنگ بسیار گرانبهای لعل بوگرک در خزانه فرمانروایان گذشته بوده که بعد به دست شاه اسماعیل می‌افتد. روزی شاه در عالم خوشی این سنگ کمیاب را به سنگ می‌زند و ریز ریز می‌کند از خرده‌های آن وسایل زینتی بسیار می‌سازند و شاه دستور می‌دهد که از بهترین تکه‌های آن يك جفت گوشواره برای تاجلو خانم درست کنند. و این همان گوشواره‌هاست که به دست مسیح پاشا اوغلی می‌افتد (تاج التواریخ، چاپ استانبول ۱۲۷۹ ه. ق. ج ۲، ص ۲۳۷ به نقل از مقاله اسماعیل حقی، ص ۶۱۲).

۲- تاج التواریخ، ج ۲، ص ۲۳۷، منجم باشی (احمد بن لطف‌اله عاشق المولوی) مؤلف صحائف الاخبار (چاپ استانبول ۱۲۸۴ ه. ق. ج ۲، ص ۴۵۵) نظر سعدالدین را تأیید کرده و مینویسد که تاجلو خانم موفق به نجات گردیده‌ها از اسارت زن دیگر شاه بنام بهروزه خانم سخن می‌گوید و اضافه می‌کند که شاه همسر خود بهروزه خانم را از سلطان سلیم خواستار شده است.

اسماعیل حقی از وزن چارشیلی در تحقیقاتی که از منابع عثمانی در این زمینه بعمل آورده چنین نتیجه می‌گیرد که تاجلو خانم اگرچه به اسیر شدن مشهور شده لیکن وی موفق به فرار می‌گردد و زن دیگر شاه به نام بهروزه خانم بدست آنان گرفتار می‌شود. بعداً پادشاه ایران بهروزه خانم را از سلطان می‌خواهد تا به ایران—

خواجه سعدالدین در دو روایت به نقل از پدربزرگ خویش از فرار تاجلو خانم و آزاد شدن وی سخن به میان آورده و سپس می نویسد که شاه اسماعیل همان زن (تاجلو خانم) را از سلطان سلیم می خواهد. به خوبی پیداست که در نوشته های مؤلف تناقض وجود دارد و سایر مورخان عثمانی نیز در این زمینه تناقض گویی کرده و نظرات مختلفی را بیان کرده اند که مطالب آنها باهمدیگر وفق نمیدهد.

از مطالعه مطالب فوق و روایات گوناگون چنین مستفاد میشود که تاجلو خانم زن شاه اسماعیل دلیرانه در نبرد چالدران شمشیر زده و بعد از اسیر شدن چاره را در این دیده که با دادن جواهرات خود سردار عثمانی را فریفته و از خطری که او را تهدید می کرده نجات یابد.

در هیچکدام از منابع ایرانی از اسارت زن شاه سخنی به میان نیامده اگر زنی هم به نام بهروزه خانم اسیر گشته شاید یکی از زنانی بوده که مانند

باز فرستد، اما سلطان سلیم با توجه به فتوای علما وی را به ازدواج تاجزاده جعفر چلبی که از علمای بزرگ عثمانی بوده و در آن سال به مقام قاضی عسکر آناتولی منصوب شده بود درمی آورد (مقاله اسماعیل حقی، ص ۲-۶۱۱).

ناگفته نماند که بعداً جعفر چلبی، جان خود را بر سر این کار گذاشت و پس از چند ماه به فرمان سلطان سلیم به قتل رسید. استاد نصرالله فلسفی (به نقل از مورخان ترك) می نویسد هنوز دو ماه از این ازدواج شوم نگذشته بود که سر بازان بینی چری در «آماسیه» به شورش برخاستند سلطان سلیم متوجه شد که در این شورش تاجزاده جعفر چلبی قاضی عسکر نیز دست داشته است. سلطان پس از اندیشه بسیار متوجه شد که خیانت تاجزاده جعفر چلبی پس از ازدواج او با بهروزه خانم صورت گرفته است و بدین نکته پی برد که شاید قاضی عسکر را آن زن ایرانی به چنین کاری برانگیخته باشد، تا بدینوسیله اردوی عثمانی پراکنده شود و سلطان ناگزیر از حمله دیگری به خاک ایران متصرف گردد. پس فرمان داد که در انظار وی را با طناب ابریشمی خفه کردند. (برای اطلاع بیشتر ر. ک. به مقاله چالدران نصرالله فلسفی، ص ۱۱۵).

سایرین درمیدان نبرد حضور داشته و بعد از اسیر شدن برای حفظ سلامتی خویش خود را زن شاه ایران معرفی نموده است و شاید مورخان عثمانی آن دوره نیز برای اعتبار بخشیدن به پیروزی خود مسأله را با آب و تاب بیان کرده و مورخان بعدی نیز به آنها تأسی جسته‌اند .

از متن گزارش صدر اعظم پیر محمد پاشا وزیر دیگر مصطفی پاشا ، چنین برمی آید که بعد از مراجعت سپاهیان عثمانی از خاک ایران، جریان اسیر شدن تاجلو خانم به دست مسیح بك^۱ و آزادی وی در مقابل تسلیم جواهرات به گوش سلطان عثمانی رسیده و صدر اعظم وقت پیر محمد پاشا و وزیر دوم مصطفی پاشا مأموریت یافته‌اند که در این زمینه تحقیقاتی نموده و نتیجه را به سلطان گزارش دهند . چون در آن تاریخ مسیح بك وفات نموده ، وزرای سلطان از کدخدایان و افراد مورد اعتماد باسامی احمد و حسن درخواست نمودند که نتیجه را اعلام نمایند و آنها نیز صورت جواهرات اخذ شده از تاجلو خانم را بشرحی که در ترجمه و عکس گزارش ذکر شده بحضور سلطان فرستادند . بعد از دریافت اطلاعات لازم از کدخدایان ، مأمورانی به ناحیه «ودین» که مسیح بك در گذشته حاکم این منطقه بود رهسپار گردیده و غنایم مورد نظر را از زن وی درخواست کردند. مشارالیها بعضی از آنها را تسلیم نمود و وجود مقداری را نیز انکار و تغییراتی نیز

۱- اسماعیل حقی (ص ۶۱۶) مینویسد : دستگیرکننده تاجلو خانم شخصی بود به نام مسیح بك که حاکم ناحیه «ودین» **Vedin** بوده و در جنگ چالدران همراه سلطان سلیم در جنگ شرکت داشته است . مورخان نام وی را به اشتباه مسیح پاشا اوغلی ذکر کرده‌اند .

۲- بدرستی روشن نیست که تحقیقات مربوط به جواهرات تاجلو خانم ، بفرمان سلطان سلیم صادر شده یا فرزندش سلطان سلیمان . اسماعیل حقی (ص ۶۱۴) فرمان مذکور را بطور تخمینی به سلطان سلیمان نسبت میدهد .

درنگین و شکل گوشواره‌های معروف (لعل بوغرك) بعمل آورده بود. از این گزارشها چنین برمی آید، در صورتیکه تاجلو خانم در اسارت سلطان عثمانی باقی بود جهت اطلاع از میزان و اندازه جواهرات زینتی نیازی به تحقیق و بررسی نبود، چه سلطان عثمانی میتواندست حقیقت امر را از خود تاجلو خانم جویا شود.

بعلاوه اگر تاجلو خانم اسیر شده و در دست عثمانیها باقی میماند، جواهرات وی را بلافاصله از مسیح بك می گرفتند و دیگر احتیاجی بیش نمی آمد که بعد از فوت مسیح بك (۹۲۴ هجری) 'مأمورانی جهت تفتیش و دریافت جواهرات تشکیل شود معلوم میگردد که بعد از فوت مسیح بك موضوع دهن به دهن نقل شده و سرانجام به گوش سلطان رسیده است.

۱- در غره سنه ۹۲۴ از جانب شاهزاده خیر فوت مسیح بك و تفرقه کفار واصل شد و مصطفی بك پسر داود پاشا بجای مسیح بك حاکم «ودین» گردید (منشآت السلاطین، فریدون بك، چاپ استانبول ۱۲۹۶ ه. ق. ص ۴۴۴).

ترجمه گزارش پیرمحمد پاشا وزیر اعظم و مصطفی پاشا (وزیر دوم)
به سلطان عثمانی در خصوص جواهرات تاجلو خانم^۱

لا زالت ظلال المعدله الشریفه علی مفارق العالمین الی یوم الحشر و الحساب، گونه‌های خود را در آستان سعادت آشیان بر زمین عبودیت و تذلل گذاشته، عرض بندگان افقر اینست که امر فرموده بودید در خصوص اسباب تاجلو خانم از کدخدایانی^۲ که با مسیح بک، سنجاق بیکی^۳ سابق ایالت «ودین» که اینک فوت نموده و قبلاً در سفر قزلباش^۴ که با وی همراه بودند کمک خواسته و استکشاف لازم به عمل آید. اکنون دو نفر از کدخدایان به اسامی احمد و حسن که در سفر مذکور با مشارالیه بودند حاضر نموده و در تحقیقاتی که از لوازم خاتون مزبور بعمل آمد، دستگیر کننده لوازم ذیل را اخذ نموده است:

«یک جفت گوشواره خوشه‌ای با سنگهای قیمتی درشت، سی و شش عدد دانه‌های زینتی گرانبها (مروارید) بشکل گلابی، دو عدد دستبند که هر کدام دارای بیست و چهار مروارید و دو عدد دیگر که با زیست و چهار

- ۱- اصل نامه به شماره ۶۳۶ در آرشیو موزه توپ قاپوسرای استانبول بایگانی است و فتوکپی آن اکنون برای اولین بار چاپ و منتشر می‌گردد.
- ۲- در سازمان اداری حکومت عثمانی «کدخدایان» به کسانی اطلاق می‌شدند که مورد اعتماد رجال درباری و نظامی و دولتی بوده و در انجام کارهای کشور به آنها یاری می‌نمودند (دائرة المعارف مصور تاریخ عثمانی، مدحت سرداوغلو، استانبول ۱۹۵۸، ص ۱۷۸).
- ۳- «سنجاق» در سازمان اداری عثمانی عبارت از چند ولایت بود و «سنجاق بیکی» اداره آن منطقه را برعهده داشت و از کلیه نظر جز در امور قضاوت حاکم مطلق آن ناحیه محسوب می‌گردید (همان کتاب ص ۲۸۴).
- ۴- منظور نیرد چالدران است.

دانه مروارید خلخال^۱ که در مجموع نودوشش مروارید می شود، يك عدد سنگ قیمتی یشمی تاییده شده با زنجیر و جعبه طلا، يك عدد بازوبند طلا، يك عدد انگشتر طلا بانگینی ازسنگ فیروزه، يك عدد انگشتر بانگینی ازسنگ لعل، يك مهر ازطلا، و يك دست لباس ابریشمی زربافت که دارای بیست و پنج دگمه ازجواهرات بود ولی روی لباس دوخته نشده بود، تاجلو خانم همه جواهرات را که ذکر شد به مشارالیه تسلیم نمود و نیز خاتون مزبور دو روز بعد از دستگیری دو عدد تسبیح که در هر يك از آنها صد دانه وجود داشت به مشارالیه تحویل داد.

طبق اظهار نظر آنان (کدخدایان)، مسیح يك بدون کم و کسر، همه اسباب تاجلو خانم را گرفته و به ناحیه «ودین» برده است. باقتضای فرمان عالی از زوجه مشارالیه اسباب تاجلو خانم طلب شد، بعضی از آنها دریافت گردیده و با توجه به نظر کدخدایان مزبور برخی ناقص فرستاده شده و شکل و نگین گوشواره‌هایی که ذکر آنها گذشت تغییر یافته بود. زن مذکور بعلت فوت شوهرش باخویشان خود علی پاشا و محمد بنده لری به محروسه «ادرنه» آمده باقی امور مفوض به رأی انور می باشد. همواره ظلال عالی بر مفارق اسافل و عالی ممدود و لایزال باد بر ب العباد.

من العبد الفقير

من العبد الداعي

مصطفى الحقيير

پير محمد جمالی الفقير

۱- خلخال دانه‌های زینتی بود که در بعضی جاها خانمها به قوزک پای خویش می بستند. هنوز در برخی از نواحی ایران و عثمانی همین رسم معمول است.